

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

یادداشت پورتال:

آنهائیکه با آثار نوشته های مزدوران روس در افغانستان اعم از خلقی ویا پرچی آشنایی دارند به نیکویی می دانند، که نزد آنها چه قبل از فاجعه ثور ۵۷ و چه هم بعد از آن ، نوشته های "حزب توده ایران" از اهمیت بسزایی برخوردار بوده خود آن حزب نزد "رفقای افغانی" شان چیزی کمتر از مرجع تقلید نبود . به همین مناسبت نشر این سلسله نوشته ها راکه حکایت از خیانت آن حزب به خلق ایران وجاسوسی برای بیگانه ها می نماید در اینجا می آوریم تا باشد :  
– عمق خیانت پیشگی احزاب وابسته به روس بیشتر آشکار گردد،  
– شناخت از شیوه های فعالیت استخباراتی آن حزب با روسها، ذهن خوانندگان ما را در این زمینه بیشتر از پیش باز نموده، در حد اعلا متوجه باشند تا با مراقبت کاملتر جلو نفوذ همچو نهاد هایی را در داخل مقاومت مردم ما علیه دشمنان تاریخی شان سد نمایند.

پیروز دوانی

## کتابچه حقیقت

همکاری های حزب توده با ک ج ب و جمهوری اسلامی در  
دستگیری و سرکوب انقلابیون و مخالفین در انقلاب ۵۷

بخش دوم

سازمان مخفی و سازمان نظامی حزب

اواخر دی ماه ۵۷ به دستور حزب، پرتوی ازسوی سازمان "نوید" باعموئی ارتباط برقرار می کند، پرتوی به منزل "رحیم عراقی" رفته با عموئی دیداری کندوبنا به درخواست کیانوری از افسران نظامی دعوت به کار درحزب میشود، در ۲۹ بهمن ۵۷ جوانشیرازسوی رهبری حزب به ایران می آید تا سازمان دهی تشکیلات حزب درداخل کشور را هدایت کند. آغاز سازماندهی علنی واز جمله انتشار: نامه مردم "ارگان مرکزی حزب توده ایران مصادف با آخرین شماره" نوید "می شود، بعداز جوانشیر "خسرو امیر خسروی (بابک)" و " انوشیروان ابراهیمی "به ایران وارد می شوند وتمام ارتباطات مخفی "نوید" و دیگر گروه های مستقل در آذربایجان را ابراهیمی وارتباطات" نوید "درخوزستان را امیرخسروی تحویل می گیرند. درپی ورود" کیومرث ز رشناس " ارتباطات دانشجویی وسازمان جوانان دمکرات که به تازگی در ایران تشکیل شده بود به او تحویل داده می شود. در اسفند ماه ۵۷ زمانی که "منوچهر بهزادی" به ایران می رسد، اظهار می دارد که پلنوم شانزدهم تشکیل و تصمیم گرفته شده که سازمان "نوید" هم چنان مخفی مانده و می بایست دوباره اعضای "نوید" را به همان بافت مخفی سازماندهی کرد، هم چنین پلنوم دستور داده که این افراد خود را حفظ کرده وفعالیت علنی نداشته باشند، از سوئی با تصویب پلنوم، مهدی پرتوی، رحمان هاتقی، ۶ افسر یعنی محمدعلی عموئی، تقی کی منش، اسماعیل ذوالقدر، ابوتراب باقرزاده، رضا شلتوکی وعباس حجری بجستانی به عضویت کمیته مرکزی حزب انتخاب شدند.

در آن زمان "نوید" ۲۵۰ نفر عضو در خود داشت و زمزمه گسترش آن تا ۲۰۰۰ نفر شد. البته وظیفه داشتند که افرادی را از صفوف علنی برای کار در سازمان مخفی جلب کنند، برای شناسائی افراد مناسب برای سازمان مخفی ارتباطاتی میان "پرتوی" با عموئی و شلتوکی وحجری و در شهرستان ها با کی منش و ابراهیمی ونیز برای "چاپ علائم اطمینان" در "نامه مردم" ارتباطی بابهبزادی وارتباطی با جوانشیر مسئول کل تشکیلات به وجود آمد به این ترتیب کلیه اعضای

رهبری از وجود سازمان مخفی اطلاع داشتند ولی برخی مانند طبری اصلاً با سازمان کاری نداشت، از جمله وظایف سازمان مخفی، کسب اطلاعات از طریق نفوذ در ارگان های سیاسی و نفوذ در نهادهای نظامی و همچنین نفوذ در دیگر گروه های سیاسی رقیب و تخریب با خط دهی به آنها بود.

در این دوران تعدادی اسلحه در اختیار اعضاء و هواداران حزب و از جمله سازمان مخفی قرار داشت، حکومت جمهوری اسلامی به حزب و کیانوری در رابطه با نگه داری اسلحه تذکر داده و اوتعهد داده بود که حزب برای "رعایت قانون گزائی" سلاح ها را به حکومت عودت خواهد داد، اما علی رغم این مسئله کیانوری دستور جمع آوری، نگهداری سلاح را در جلسه ای با حضور پرتوی و هاتفی و خدائی و جوانشیرداد، یک نوبت تعدادی سلاح در خانه پدر "خدائی" و دونوبت سلاح های موجود در خانه پدر "امیر معزی" مخفی شد، از اختفای سلاح در منزل "خدائی" علیرضا خدائی، رحمان هاتفی، مهدی پرتوی و کیانوری مطلع بودند، از اختفای اسلحه در خانه پدر "معزز" شخص کیانوری، پرتوی و زوجی که به عنوان مستاجر در آن خانه بنا به مسئولیت حزب مستقر بودند؛ اطلاع داشتند. در ارتباط با جمع آوری و نگه داری سلاح کیانوری در نوبت اول بهمن ۶۱ دستگیر شد و تا قبل از نوبت دوم اردیبهشت ۶۲ دستگیری، مصاحبه ای صورت داد که به 5 تخلص اشاره می کند، از جمله یکی از این اعترافات، اقدام حزب به مخفی ساختن سلاح بوده است که در جراید و رسانه ها منعکس شد، نتیجتاً کیانوری قبل از نوبت دوم دستگیری در اردیبهشت ۶۲ اعتراف کرده و محل اختفای سلاح را بازگو کرده است، از سونئی به جز این موارد، یک سری اندک اسلحه توسط جوانشیر و شلتوکی و گروه منشعب در اختیار گالیگ قرار گرفته بود که اودر خانه ای نگه داری می کرده و از سوی دیگر برخی از اعضای سازمان جوانان اسلحه جمع آوری کرده بودند که ظاهراً کیانوری از آنها اطلاعی نداشته و مکان اختفای آنها را نمی دانسته است، کیانوری ادعا داشت که با تصویب "هیئت دبیران" اقدام به نگه داری اسلحه نموده است، در صورتی که برخی از اعضای هیئت دبیران این ادعا را تکذیب می کردند.

از اوایل سال ۵۸ مراجعاتی از سوی برخی افراد نظامی برای عضویت در حزب صورت گرفت، کیانوری با خود مستقیماً یا از طریق عمویی و شلتوکی از این افراد "پارول" می گرفت و به پرتوی می داد، حتی عمویی چند بار طی گزارشاتی افراد نظامی را به عنوان کاندیدای عضویت در حزب معرفی نمود، در سال ۶۰ "فریدون قم تفرشی" یک یا دو افسر را برای عضویت معرفی کرده و گزارش پیروان آنها می نویسد، قرار شد پرتوی مستقیماً به تفرشی مراجعه کند و اوتماس پرتوی را با دو افسر مذکور برقرار سازد، اما تفرشی با وجود "پارول" به پرتوی اعتماد نمی کند و درخواست می کند که عمویی برای تأیید این مسئله پیش تفرشی برود، پرتوی مسئله را با کیانوری مطرح می کند و کیانوری از عمویی می خواهد با پرتوی به خانه تفرشی بروند، عمویی از تفرشی می خواهد که تماس افسران را با سازمان برقرار کند، تفرشی "پارول" تماس با افسران را به دست عمویی می سپارد و او نیز آنها را به پرتوی می دهد، در این لحظه عمویی به پرتوی اشاره می کند که:

"می دانستیم ما یک شاخه نظامی افسران داریم ولی اطلاع نداشتیم که مسئولیت آن به عهده شماست." در سال ۶۰ نیز عمویی طی یک گزارش، شخصی را به سازمان معرفی می کند و پیشنهاد عضویت او را می دهد، پرتوی ذیل گزارش را تأیید می کند که "پارول" تماس بدهد، او اواخر سال ۶۰ یا اوایل ۶۱ به دستور حزب، مبنی بر سازماندهی حرکت انتقال فعالیت و تشکیلات علنی به شکل مخفی، جلسات هماهنگی با مسئولیت حجری و شلتوکی با پرتوی تشکیل می شود که در آن جا در رابطه با ساختار سازمان نظامی بحث هایی صورت می گیرد، گزارشاتی که از شبکه علنی در رابطه با افراد نظامی به تشکیلات داده می شد در اختیار جوانشیر یا حجری و شلتوکی و کی منش، عمویی، ابراهیمی و امیر خسروی قرار می گرفتند و آنها این گزارشات را طی نامه ای در اختیار کیانوری قرار می دادند تا به "خسرو (نام مستعار مهدی پرتوی)" برسد، پرتوی پی گیری این گزارشات را با طی نامه ای به همان افراد رهبری یا ملاقات حضوری و مستقیم با آنها انجام می داد، تا زمان دستگیری نیز حتی افرادی نظامی بودند که تماس فردی با مسئول کمیته ایالتی (مانند کمیته ایالتی خراسان) داشتند، در ارتباط با تماس حزب با افراد نظامی موضع کمیته مرکزی حزب آن بود که: ما باید آن چه را که خط مشی قانونی محسوب می شود به عنوان خط مشی اصلی به بدنه حزب ابلاغ کنیم، تا اگر نفوذی حکومت در صفوف حزب باشد، خبری که به حکومت می رسد به زیان حزب نباشد و مثلاً گفته شود که حزب نگهداری اسلحه را ممنوع و عملی غیر حزبی می داند و اگر کسی اسلحه نزد خود داشته باشد اعلام نکند، نفوذی و عامل محسوب می شود. اما آن چه در عمل انجام می شد، غیر از خط ابلاغ شده بود. از اوایل ۵۸ به بعد، تماس هایی از سوی نظامیان هوادار حزب با حزب گرفته شد، حزب نیز به آنان "پارول" می داد و سپس کادرهای حزبی ارتباط مستقیم فردی با آنها می گرفتند. بعضی از این افراد نظامی متقاضی عضویت حزب، از افراد شاخص ورده بالای نظامی بودند (مانند سرهنگ عطاریان که به شکل مستقیم به دفتر حزب مراجعه کرده بود و ناخدا افضلی که از طریق یکی از دوستان خود به نام ابوالحسن خطیب با حزب تماس گرفت). در سازمان مخفی به اعضاء دستور می دادند تا گزارش هایی از افراد ارتشی که هوادار حزب هستند، تهیه کنند، سپس اسم و آدرس آنها را به سازمان مخفی بدهند. مسئولین سازمان مخفی، اسم و مشخصات آدرس این افراد را در پاکت در بسته به فردی که باید با آنها تماس می گرفت می دادند و از یکی از کادرهای سازمان مخفی (به غیر از شخصی که آنها را معرفی کرده بود) می خواستند که به او مراجعه کرده و خود را به عنوان عضو نماینده حزب معرفی کند و برای جلب اعتمادی یا علانمی در "نامه مردم" منعکس می ساخت یا آن که افسر مورد نظر به دفتر حزب تلفن می زد و یکی از افراد شناخته شده مثلاً عمویی یا کیانوری یا حجری تماس می گرفت و جمله ای را

افسر می گفت و آنها پاسخ مورد نظر افسر را به او می دادند و به این ترتیب ارتباط برقرار می شد. ارتباط منظم، تحویل نشریات، آموزش تشکیلات، پرداخت حق عضویت، تهیه گزارش از محل کار، معرفی افراد هوادار حزب و همچنین افراد ضد انقلاب، عضوگیری نظامی، سپردن مسئولیت افسران به کادرهای غیرنظامی از سازمان مخفی، از جمله وظایف اعضای سازمان نظامی به شمار می رفت. در این دوره کادرهای نظامی عضو سازمان مخفی محسوب می شدند.

اواخر ۵۸ و اوایل ۵۹ با افزایش تعداد اعضای نظامی (که به حدود ۳۰ نفر رسیده بود)، پرتوی با گسترش کمی و کیفی این سازمان پیشنهاد تشکیل "سازمان خاص نظامی" را نیز با کیانوری مطرح می کند، کیانوری نیز با طرح این پیشنهاد در جلسه هیئت دبیران موافقت می کند. پس از مشورت با هیئت دبیران تصویب شد که در این باره جلسه ای با شرکت جوانشیر، حجری، شلتوکی به اتفاق کیانوری و پرتوی تشکیل شود، اما چندین نوبت قرار بر تشکیل این جلسه شد که هر بار در پی غیبت فرد یا افرادی تصمیمی اتخاذ نمی شد و در نهایت جلسه ای با این ترکیب کامل تشکیل نشد، گذشته از این مسئله، پیشنهاد شد که سازمان نظامی به شلتوکی واگذار شود، اما بعدها کیانوری و جوانشیر منصرف شده و گفتند که "شلتوکی" به طور کلی خصلت تشکیلاتی و نظم پذیری ندارد. جوانشیر می گفت که اصلاً اهل مطالعه آن چنانی هم نیست و در نهایت در این رابطه نیز جلسه ای تشکیل شد، پرتوی طرحی ارائه داد که چند کادر زبده سازمان مخفی را از آن جدا کنند و تمام مسئولیت ها را از آنها بگیرند تا آنها در یک "سازمان نظامی" سازماندهی شوند و این سازمان نظامی را به دو قسمت تفکیک کنند، یک بخش هوایی و دریایی و بخش دیگر زمینی و پلیس، سپس در داخل هر کدام از بخش ها تقسیم بندی دیگری صورت گیرد.

کیانوری پیشنهاد تشکیل چهاربخش داده بود، اما از آن جا که برخی از افسران در شهرستانها بودند، اصلاً عملی نمی شد که به چهاربخش تقسیم و برای هر بخش یک "مسئول" گمارده شود. کیانوری گفته بود که این طرح را برای بحث به هیئت دبیران می برد، در این رابطه با عموی، شلتوکی، ذوالقدر، حجری، کی منش، باقرزاده و جوانشیر مشورت کرده بود ولی "طبری" هیچ یک از این مسائل را مطرح نمی کرد، چون معتقد بود که او نمی تواند جلوی دهانش را بگیرد. پس از دوروز کیانوری گفت این طرح تصویب شده است، در نتیجه این مصوبه شاخه دریایی و هوایی بامسئولیت "شاهرخ جهانگیری" به ۴ یا ۵ نفر از کادرهای قدیمی از جمله شجاعی و خاضعی سپرده شد. تماس جهانگیری با هر یک از آنها و همچنین تماس تک تک کادرها با افسران به صورت فردی صورت می گرفت، به طور نمونه "افضلی" در آغاز به معزز وصل بود سپس به پرتوی، علاوه بر آنها از سال ۵۸ بدون اطلاع سازمان نظامی، یک محفل چهارنفره از "ناخداها" نیروی دریایی که در سال ۵۷ از طریق عسکرانش به کیانوری معرفی شده بودند، با شرکت همسرانشان بدون در نظر داشتن شرایط و حتی بی اعتناء به مسائل امنیتی، تحت مسئولیت کیانوری تشکیل و تا اواخر ۶۰ به دست "هدایت الله حاتمی" اداره می شد و سپس آنها را به سازمان نظامی و پرتوی واگذار نمودند که در نهایت تحت مسئولیت جهانگیری قرار گرفتند، شاخه زمینی، ژاندارمری و پلیس به معزز سپرده شد، کادرهای تحت مسئولیت معزز ۴ یا ۵ نفر از جمله فرزادجهاد و از کادرهای قدیمی سازمان "نوید"

بودند، مسئولیت عطاریان و کبیری به عهده پرتوی بود. زمانی که شبکه ها گسترش پیدا کرد، این کادرها با افسران عضو دتماس انفرادی بودند، البته به استثنای افسرانی که در یک رشته نظامی و در یک شهرشناسایی داشته و از قبل دوست بودند و توجیه لازم را داشتند، که در یک حوزه سازمانی قرار می گرفتند.

سازمان نظامی تا زمان دستگیری در سال ۱۳۶۲ حدود یک صد نفر عضو داشت، مسئولیت هر دو سازمان مخفی و نظامی با پرتوی بود. لازم به یادآوری است که جهانگیری و معزز هیچ شناختی از وجود یکدیگر و هیچ تماسی باهمدیگر نداشتند، در سازمان مخفی "نوید" قبل از ۵۷ نیز همه تماس ها به صورت فردی بود ولی بعد از ۵۷ حوزه بندی صورت پذیرفت. از اوایل ۵۹ با جد شدن سازمان نظامی حوزه های سه نفره (دو عضو و یک مسئول) سازماندهی شد. تا سال ۶۰ افرادی را که از همدیگر شناسایی داشتند یا افراد دیگری با اسم مستعار در حوزه هامتشکل می کردند و جلسات حوزه ها در پارک ها و یا هنگام کوهنوردی و بعد هادر منزل آنها برگزار می شد. در این مورد اعضاء موظف بودند که با چشم بسته به خانه ها بروند، پس از تشکیل سازمان نظامی به طور مستقل، سازمان مخفی به دو بخش تهران و شهرستانها تقسیم شد، مسئولیت هر دو بخش با مهدی پرتوی بود، در اوایل ۵۹ کمیته شهرستانها به مسئولیت "هادی پرتوی" (برادر مهدی پرتوی) بود و هر استان یک مسئول ایالتی داشت، گاهی نیز دو یا سه استان به مسئولیت یک نفر اداره می شد و ارتباط هر یک از آنها نیز مستقیماً و به طور انفرادی با هادی پرتوی بود. هر استان یک "حوزه مسئول استان" داشت و "مهدی پرتوی" این افراد را نمی شناخت، او تنها کادرهای مرکزی نظیر جهانگیری، معزز، عابد، سعیدآزنگ و..... به اسم واقعی می شناخت، مهدی پرتوی نام و مشخصات و آدرس افراد را در پاکتی در بسته برای شخصی که قرار بود ارتباط آنها با سازمان باشد می فرستاد. کمیته مسئولین بخش تهران با عباس خرسند و علی کتانی، از فروردین تا مرداد ۵۹ تشکیل شد مسئولیت این حوزه نیز با مهدی پرتوی بود. در مرداد ۵۹ مهدی پرتوی به اتفاق خرسندی و کتانی و دو نفر دیگر به دلیلی که قبلاً اشاره شد بازداشت شدند. در این دوران هادی پرتوی علاوه بر اداره کمیته شهرستانها به دلیل آشنائی های قبلی با کمیته تهران نیز ارتباط برقرار می کند. پس از آزادی از زندان، عباس خرسند و علی کتانی به شبکه علنی حزب منتقل می شوند، قرار می شود مهدی پرتوی نیز مسئولیت های خود را واگذار کند و به شبکه علنی برود، در این دوران به جای پرتوی رحمان هاتفی نیز به عنوان مسئول سازمان مخفی مشغول کار می شود. هاتفی (حیدر مهرگان) در دوران سازمان مخفی "نوید" با تعدادی از کادرها ارتباط داشت که بعد از ۵۷

در سازمان مخفی ارتباطات خود را با آنها حفظ کرد، او در یک حوزه اصلی با سعید آذرنگ، گیتی طوسی مقدم (همسر آذرنگ)، فاطمه مدرسی (سیمین فردین)، نیاز یعقوب شاهی (همسر سیمین) ارتباط لازم داشت و از طرف دیگر با علی خدائی وحسین راسخ به طور جداگانه. لازم به توضیح است که در پلنوم شانزدهم حزب در فروردین ۶۰ به طور غیابی، سعید آذرنگ، فاطمه مدرسی، علی خدائی حسین راسخ، شاهرخ جهانگیری، امیر معزی، هادی پرتوی و فاطمه سلامت بخش به عنوان اعضای مشاور کمیته مرکزی انتخاب می شوند. پس از آزادی پرتوی در ۵۹ مسئولیت سازمان مخفی به هاتفی واگذار شد، ولی بخش نظامی هم چنان در حیطه مسئولیت پرتوی باقی ماند و به طور همزمان مهدی پرتوی به مدت ۳۴ ماه در شبکه علنی حزب، هم به در بخش آموزشی به عنوان معاون طبری و هم در تشکیلات کل به عنوان معاون جوانشیر فعالیت می کرد و قرار بود مسئولیت شعبه در حال تأسیس کادرها را به عهده بگیرد، که این شعبه هرگز تشکیل نشد.

در فروردین ۶۰ وقتی خبر رسید که هاتفی تحت نظر است کلیه ارتباطات او را با بخش مخفی قطع کردند و او منفرد پس از چند ماه که از سوی شوروی وضعیت هاتفی بررسی امنیتی شد و آنها اعلام کردند که او دیگر تحت تعقیب نیست، او را به بخش علنی و در تشکیلات کمیته ایالتی تهران به هیئت تحریریه "نامه مردم" منتقل می کنند و از سوئی او را به سردبیر جدید نامه مردم معرفی می کنند ولی نامه مردم دیگر منتشر نشد. در پلنوم ۶۰ هاتفی و پرتوی، مریم فیروزونیک آئین به عنوان عضو مشاور هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب انتخاب می شوند و در اوایل ۶۱ این چهار نفر به عضویت اصلی هیئت سیاسی ارتقاء می یابند، پس از رفتن هاتفی، سازمان مخفی جلسه نداشت و به تعبیری در حالت سکون و انجماد قرار گرفته بود و فقط حفظ ارتباطات انجام می شد. "هادی پرتوی" در شهرستان ها ارتباطاتی داشت اما در تهران با برخی از افراد خیلی محدود تماس می گرفت و تقریباً تماس ها را حفظ کرده بود. در تابستان ۶۰ کیانوری از مهدی پرتوی می خواهد که سازمان مخفی را دوباره سازماندهی و مسئول جدیدی برای آن انتخاب کند، قرار شد جلساتی با وجود برخی از اعضای هیئت دبیران برقرار شود. در جلساتی که حجرى و جوانشیر و کیانوری، پرتوی و شلتوکی شرکت داشتند، پیشنهاد شد که از مجموع تشکیلات مخفی، تعداد اعضا و امکانات آن گزارش داده شود، همه این گزارش های درخواستی را هادی پرتوی تهیه و مهدی پرتوی ارائه داد، از طرفی کیانوری بولتن های داخلی حزب را که می بایست برای اعضای سازمان مخفی ارسال می شد به مهدی پرتوی می داد و او نیز در اختیار هادی می گذاشت که به دیگر اعضای برساند. برای تداوم این کار کیانوری به پرتوی می گوید که پیش پور هر زمان برود و بولتن ها را از او بگیرد، پور هر زمان در دفتر یک شرکت به عنوان پوشش مستقر بود. همان روز که پرتوی به پور هر زمان مراجعه می کند، مأموران حکومت به آن جا وارد می شوند و پور هر زمان و هم چنین تعدادی زیادی از اعضای شعبه انتشارات حزب را دستگیری می کنند، پرتوی در زمره دستگیر شدگان قرار می گیرد، در این بین پرتوی زهرائی مدیر انتشارات نیل را که در آن جا جزو دستگیر شدگان بود؛ می بیند. زهرائی نیز پرتوی را از قبل به عنوان مترجم می شناخت از این رو پرتوی توانست با او قرار می هم آهنگ کند، بدین گونه که زهرائی او را برای ترجمه به آنجا دعوت کرده است هم چنین چون لیست حقوق کارکنان را داشتند و پرتوی جزو آنها نبود، لذا او و دیگران را با قید تعهد مبنی بر اینکه روز بعد به دادستانی مراجعه کنند آزاد کردند. ساعت ۵ یا ۶ بعد از ظهر پرتوی آزاد می شود و به خانه یکی از دوستانش می رود و اطلاع می یابد که از کمیته محل به منزل او آمده اند، مأموران به اتاق او می روند و بازرسی آن جا، تمام گزارش هایی که از سازمان مخفی جمع شده بود، هم چنین پاکت های تشکیلاتی در بسته گزارش های اعضای سازمان مخفی که در کیف های پرتوی بود و آنجا که هادی پرتوی جانی و مکانی برای زندگی نداشت و اثاث خود را در منزل مهدی پرتوی گذاشته بود و از جمله دستگاه تکثیر نوار، رادیو و تاپ را با خود می برند و می گویند که مهدی پرتوی خودش را معرفی کند و اگر نه عکس او به عنوان فراری برای پخش به تلویزیون می دهند، مهدی پرتوی با کیانوری تماس می گیرد و از محتویات درون کیف نیز اظهار بی اطلاعی می کند و می گوید احتمال دارد سازمان مخفی، شناسائی شود، کیانوری پیشنهاد می کند که امشب به منزل او برود و فردا در جلسه هیئت دبیران این مسئله را به بحث گذاشته می شود، جلسه با حضور جوانشیر، بهزادی، حجرى، شلتوکی عموی و پرتوی تشکیل می شود، هیئت دبیران به پرتوی می گویند، اگر نرود، فراری محسوب خواهد شد و بالطبع حزب را زیر ضرب می برند، نتیجتاً می باید او به شکلی همه را به گردن بگیرد و پرتوی باید به آنها بگوید که عضو حزب است و در جلسه سازمان ایالتی در دبیرخانه و به عنوان مسئول تحویل و جمع آوری نامه های ارسالی کار می کن دو وظیفه دارد که نامه هایی که از شبکه های حزبی یا هواداران حزب به صندوق ها ریخته می شود، را مطالعه و تفکیک کند و هر نامه مهم و باارزشی را به بخش مربوطه در تشکیلات دهد. در تیرماه ۱۳۶۰ مهدی پرتوی به خانه می رود و به کمیته محل تلفن می زند، روز بعد به کمیته محل مراجعه و خود را همان گونه که قرار بود معرفی می کند، پرتوی را به کمیته منطقه می فرستند ولی زندانی نمیشود، پس از چند روز یکی از پاکت ها را باز می کنند که گزارشی از راسخ با نام مستعار وجود داشته که در آن امکانات خود را در شاخه خود از جمله پول، تایپ و تعدادی اسلحه ذکر کرده بود. پرتوی در رابطه با این نامه می گوید، اینها اعمال ضد حزبی و خلاف خط مشی حزب انجام داده اند و حزب آنها را شناسائی و توییح حزبی می کند، البته حزب آنها را به کمیته نیز تحویل میدهد. ظاهراً اعتماد کمیته جلب می شود و بقیه نامه ها و پول و هم چنین کتاب ها را به پرتوی می دهند، او را آزادی می کنند، پس از حل این مسئله، بار دیگر مسئولیت سازماندهی مجدداً به مخفی تعیین مسئول جدید برای آن به عهده پرتوی گذاشته می شود، پرتوی به هیئت دبیران اعلام می کند که نمی تواند کسی را برای مسئولیت سازمان مخفی پیشنهاد کند، در جلسه هیأت دبیران نیز از تصویب گذراننده می شود که

هم چنان مهدی پرتوی مسئولیت سازمان مخفی را موقتاً تا ۶ ماه به عهده داشته باشد. به این ترتیب پرتوی مسئول سازمان نظامی و نیز مسئول سازمان مخفی باقی می ماند. در مهر ماه ۶۰ کیانوری هادی پرتوی را از شبکه مخفی بیرون آورده و به شبکه علنی حزب وصل می کند هادی پرتوی ابتدا مسئول اجرایی کمیته ایالتی تهران و سپس مسئول کل کمیته ایالتی خراسان شد. پس از رفتن هادی، مهدی پرتوی درخواست می کند که عباس خرسند و علی کتانی راکه در شبکه علنی بودند به شبکه مخفی منتقل و در حالت نیمه مخفی زندگی کنند. کمیته شهرستانها با شرکت دونفر خرسند و کتانی تشکیل شد مسئولیت کمیته شهرستانها با مهدی پرتوی بود.

کمیته تهران در آغاز با حضور سعیدآذرنگ و علیرضا دلیلی تشکیل شد ولی بعد از مدتی به دلیل کارکرد قوی تر فاطمه مدرسی (سیمین فردین) او جایگزین دلیلی شد، کمیته تهران با حضور سعیدآذرنگ و فاطمه مدرسی تشکیل شد و حسین راسخ و علیرضا دلیلی تحت مسئولیت فاطمه مدرس قرار گرفتند.

در بخش بعدی

### **عوامل نفوذی حزب**